

انقلاب سفید واکنشی به کمونیسم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸

کد مقاله: ۴۹۷۷۱

محمد مهدنور^۱، آرش دانش‌مهر^۲

چکیده

انقلاب سفید، در دهه‌ی ۱۳۴۰ شمسی از جهات مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت فراوان در تاریخ تحولات کشور است. این مقاله، انقلاب سفید را بر خلاف ادعای متولی‌اش که آن را در جهت پیشرفت کشور با احترام به آزادیهای فردی و اجتماعی دانسته، واکنشی به کمونیسم روان اتحاد جماهیر شوروی در همسایگی شمال ایران به منظور تحکیم قدرت پادشاهی، بررسی کرده است. سوال اصلی این پژوهش آن است که چگونه حزب کمونیسم اتحاد جماهیر شوروی با ویژگی‌های ماهوی خود، پهلوی دوم را به منظور حفظ و بقای سریر قدرت خود، ملزم به اصلاحاتی متحولانه در سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایران می‌کند؟ و در باب فرضیه‌ی مقاله آن که، این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی این فرضیه را مطرح می‌کند که محمدرضا پهلوی مجبور بوده است در راستای استحکام و حفظ قدرت خود به عنوان متحد کشورهای بلوک غرب، با نظامی پادشاهی در جهانی دوقطبی، دست به اصلاحاتی کمونیستی در واکنش به ایدئولوژی چپ جاری و روان حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی بزند تا از خطر افتادن قطعه‌ی بازی دومینوی خود به عنوان یکی از کشورهای همسایه، در امان بماند؛ که در غیراین صورت، با سقوط سلطنت خود مواجه می‌شد.

واژگان کلیدی: کمونیسم، انقلاب سفید، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، حزب توده

۱- کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی (نویسنده مسئول) f4mahdenoor@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی

حکومت پهلوی دوم، در دوران ۳۷ ساله‌ی عمر خود با چالش‌های مختلفی روبرو شد و با گروه‌های مختلف سیاسی دست و پنجه نرم کرد. یک از این چالش‌ها تحت نام "انقلاب شاه و مردم" یا "انقلاب سفید" بود. این انقلاب به عنوان اصلاحات الزام‌آور، در آستانه‌ی دهه‌ی ۱۳۴۰ شمسی صورت پذیرفت. دلایل طرح و اجرای اصلاحات مذکور از گسترش دامنه‌ی رقابت‌های آمریکا و به‌طور کلی بلوک سرمایه‌داری غرب با بلوک شرق تحت رهبری اتحاد جماهیر شوروی، در راستای نفوذ و حضور سلطه‌جویانه در کشورهای اقماری، بعضاً موسوم به جهان سوم و عقب‌مانده، سرچشمه می‌گرفت که پس از پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد وارد مرحله‌ی جدی‌تر و بازگشت‌ناپذیرتری شده بود. (وب‌سایت مشرق، ۱۳۹۴) طرح انقلاب سفید به طور فراگیر تمام جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه سنتی ایران را در بر می‌گرفت. (ایرنا، ۱۳۹۸) انقلاب سفید از جمله مواردی بود که طیف وسیعی از مخالفت‌ها را از سوی نیروهای متعدد به ویژه نیروهای مذهبی و روحانیون به دربار سلطنتی سرازیر کرد و در این میان مخالف سرسخت اجرایی شدن این لایحه، امام خمینی (ره) بود. در میان نیروهای مخالف، جریان کمونیسم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز، نقشی اساسی داشت. این مقاله تلاش دارد تا شکل‌گیری انقلاب سفید را به عنوان واکنشی در مقابل کمونیسم شوروی بررسی نماید.

محمدرضا پهلوی از دهه‌ی ۱۳۴۰ ش. به بعد، برنامه‌های بلندپروازانه‌ای اجرا نمود. او ملزم به تجدیدنظر در سیاست‌های خود بود و دست به اقداماتی متحولانه در این راستا زد. ناکامی‌ها، مخالفت‌ها و موانع، هیچ‌کدام مانع او در تعقیب سیاست عظمت‌طلبانه‌اش نبودند. او همواره به دنبال این بود که ریشه‌های قدرت و مشروعیت خود را به شاهنشاهی هخامنشیان گره زند و جامعه‌ای بر پایه‌ی اصول شاهنشاهی، ملی، اومانیسم و دموکراتیک، بدون توجه به آموزه‌های دینی شریعت اسلام، بنا کند. او قصد داشت ایران را هم‌پایه‌ی کشورهای اروپایی و الگویی برای سراسر جهان نماید. (رنجبر، ۱۳۸۶)

انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم، مجموعه‌ای گسترده و دور رس از تحولات و اصلاحاتی اقتصادی و اجتماعی در ایران بود که در دوره‌ی پادشاهی محمدرضا پهلوی و با کمک از نخست‌وزیران وقت و هیئت‌وزیران آنها عملیاتی شد. این تحولات به عنوان پیشنهاد، شامل بر شش اصل در کنگره‌ی ملی شرکت‌های تعاونی روستایی، در تهران، در تاریخ ۱۹ دی‌ماه سال ۱۳۴۱ شمسی برابر با نهم ژانویه‌ی سال ۱۹۶۳ میلادی به کشاورزان و عموم مردم ارائه شد. ارائه‌ی این پیشنهاد همراه با همه‌پرسی سراسری برای پذیرش یا رد آن همراه بود؛ متعاقب، در تاریخ ۶ بهمن‌ماه سال ۱۳۴۱ ش. عموم مردم به اصلاحات رأی مثبت دادند. همه‌پرسی در این مورد، مسئولیت اجرای برنامه‌های دگرگون کننده را از گردن شاه برمی‌داشت و آن را به خود مردم واگذار می‌کرد. پهلوی دوم، در کتاب انقلاب سفید که آن را برای پنجم دیرستان آن زمان نشر داده بود، آورده است که روز ششم بهمن ماه سال ۴۱ را باید به عنوان مبدأ تاریخ جدید ایران به حساب آورد.

بدین ترتیب، شش اصل انقلاب (بعدها، سه ماده‌ی دیگر بر این اصول ششگانه افزوده شد و بدین ترتیب منشور انقلاب سفید ایران به صورت یک منشور نه ماده‌ای درآمد) به تدریج که اقتصاد ملی توسعه یافت و جامعه‌ی ایران تحول پیدا کرد با افزودن ده اصل دیگر تکمیل و تحت عنوان اصول نوزده‌گانه نهایی گردید. این انقلاب، برنامه‌ای اصلاحی، به ویژه، برای تضعیف طبقاتی بود که از سیستم سنتی پشتیبانی می‌کردند. شاه این اصلاحات را از آنجا انقلاب سفید نامید چراکه معتقد بود، تحولی عظیم، اما، مسالمت‌آمیز و بدون خون‌ریزی است.

به منظور بررسی نقش کمونیسم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در عملیاتی شدن انقلاب سفید باید:

۱. با ایدئولوژی کمونیسم آشنا شد؛ تا با اهداف و مجموعه‌ی سامانده‌ی باورها و اندیشه‌های آن آشنا شد؛
 ۲. موقعیت اتحاد جماهیر شوروی در سالهای پیش از انقلاب سفید ایران و سطح روابط و همکاری‌های فی مابین مورد مطالعه گیرد تا توان این ابرقدرت همسایه در اجرایی کردن مقاصد سلطه‌جویانه‌اش در ایران آن زمان دست‌کم گرفته نشود؛
 ۳. حزب رهبری کننده‌ی کمونیست شوروی شناخته شود تا با نیات آنها در اجرایی کردن سیاست خارجی‌شان، خصوصاً، اشاعه‌ی ایدئولوژی کمونیسم در برخورد با ایران مورد سنجش قرار گیرد؛
- حزب کمونیست توده‌ی ایران مورد مطالعه قرار گیرد؛ تا میزان و زمینه‌ی پذیرش ایدئولوژی کمونیسم در کشور، در آن سالها، قابل تحلیل و درک شود؛
- اصول انقلاب سفید را شناخت تا بتوان چگونگی واکنش شاه به کمونیسم را تعیین کرد؛
- جنگ سرد و نظام دوقطبی آن سالها را به عنوان تحولات سیاسی بین‌الملل تحلیل کرد تا انقلاب سفید را به عنوان یک واکنش بهتر شناخت؛
- و در نهایت
- چارچوب نظری دومینو مورد بررسی قرار داد تا تحولات انقلاب سفید را به عنوان رویکردی واکنشی به کمونیسم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تحلیل کرد.

۲- روش پژوهش

با توجه به موضوع تاریخی مقاله، روش پژوهشی از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد. روش جمع‌آوری مطالب، اسنادی-کتابخانه-ای است.

۳- چارچوب نظری

بازی دومینو، زنجیره‌ای از قطعات است که پشت سر هم و به صورت ایستاده چیده می‌شوند و با ضربه‌ای ساده به اولین قطعه و بواسطه افتادن آن، به ترتیب سایر قطعات نیز می‌افتند. (علیپور سخاوی، ۱۳۹۵) با این ایده، اثر دومینو، یک اثر هم‌انباشته و جمعی است و هنگامی پدیدار می‌شود که یک رخداد، آفریننده و سازنده‌ی زنجیره‌ای از رخدادهای همسان باشد. این واژه بیشتر در جایگاه یک اثر مکانیکی شناخته می‌شود و برای همسان‌پنداری و تمثیل فروافتادن یک ردیف از دومینوهای پشت هم چیده شده، بکار گرفته می‌شود. این اثر به پیایند و توالی بهم‌پیوسته‌ی رخدادهایی اشاره دارد که در آن زمان میان رخدادهای پیاپی بسیار کوتاه باشد. (دانشنامه‌ی آزاد ویکی‌پدیا، بی‌تا)

با این مقدمه، نظریه‌ی دومینو، سیاستی در زمان جنگ سرد بود که نشان می‌داد چگونه یک دولت کمونیستی به سرعت به سمت نفوذ، تسلط و تصرف کمونیست‌های کشورهای همسایه می‌رود و بدین ترتیب هر یک از دولتهای همسایه، مانند قطعات کنار هم چیده شده‌ی بازی دومینو در یک ردیف کاملاً هماهنگ، به ترتیب تحت سلطه‌ی کمونیسم قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، زمانی که یک کشور در منطقه‌ای از جهان تحت نفوذ کمونیسم قرار می‌گیرد، کشورهای اطراف هم مانند ویژگی بازی دومینو آن را دنبال می‌کنند. این تئوری از دهه‌ی ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ میلادی، یکی از مهمترین، حساسترین و تأثیرگذارترین تئوریها بود. (Markowitz, 2019)

در سال ۱۹۵۳ میلادی، رئیس جمهور وقت آمریکا، دوايت ديويډ آيزنهاور، در سخنرانی قبل از کنفرانس فرمانداران ایالات متحده در سیاتل، هشدار داد که اوضاع سیاسی و نظامی در آسیا "برای ایالات متحده بسیار ناگوار" شده است. وی لزوم دفاع از هندوچین - ویتنام - فرانسوی را در زمانی که ارتش فرانسه برای کنترل این کشور با انقلابیون کمونیست ویتنامی مبارزه می‌کرد، ذکر کرد. آیزنهاور عنوان کرد که منافع ایالات متحده در جنوب شرقی آسیا تهدید می‌شود. او در سخنرانی خود از آنچه که به عنوان "تئوری دومینو" شناخته می‌شود، با عبارت "ریزشی همچون بازی دومینو" استفاده کرد. (Andrew Glass, ۲۰۱۷) آیزنهاور گفت: "... حالا بگذارید فرض کنیم که هندوچین را از دست بدهیم؛ اگر هندوچین برود، چندین اتفاق بلافاصله می‌افتد. شبه جزیره‌ی مالایا، (نام شبه جزیره‌ی بزرگی در جنوب شرقی آسیا که بخش‌هایی از کشورهای مالزی، میانمار و تایلند را شامل می‌شود. شبه جزیره‌ی مالایا، به عنوان یکی از جزایر دارای موقعیت استراتژیک، مناطق شمال شرقی اقیانوس هند را از مناطق غربی اقیانوس آرام جدا می‌کند.) به سختی قابل دفاع می‌شود و قلع و تنگستن که برای ما بسیار ارزشمند هستند و از آن منطقه گیرمان می‌آید، از بین می‌روند." وی، همچنین، هشدار داد که ملل آسیا یکی بعد از دیگری سرنگون خواهند شد. (سرنگونی برای آیزنهاور، "به دام کمونیسم افتادن" معنا می‌شد.) او در ادامه عنوان کرد: "... بنابراین، شما می‌بینید جایی در آن خط، باید مسدود شود و اکنون، باید مسدود شود." منظور او برداشتن یکی از قطعات بود تا بدین ترتیب روند افتادن قطعات در بازی دومینو که تشبیهی برای کمونیست شدن دولتهای کشورهای آسیای جنوب شرقی، یکی بعد از دیگری بود، متوقف شود.

تئوری دومینو در طول جنگ سرد به منظور توجیه نیاز به مداخله‌ی آمریکا در سراسر جهان و محقق شدن این امر با مدیریت ایالات متحده به‌طور مستمر بکار بسته شد. دولت ایالات متحده‌ی آمریکا به دنبال آن بود تا مطابق با این نظریه، با برداشتن قطعات دومینوی همسایگان شوروی، مانع از ادامه‌ی بازی کمونیسم در جنوب آن کشور شود. آمریکا، از نظریه‌ی دومینو برای توجیه دخالت خود در جنگ ویتنام و حمایت از یک دیکتاتور غیر کمونیست در ویتنام جنوبی استفاده کرد. با وجود آنکه اصطلاح تئوری دومینو در آغاز تنها برای کشورهای خاور دور چون چین و اندونزی مطرح شده بود اما طی دهه‌های پس از آن، یعنی در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی پیش از انقلاب سفید در ایران، در عرصه‌ی سیاست جهانی، این نوع دیدگاه برای تمام مرزهای جنوبی شوروی، به ویژه در خاورمیانه، به کار برده شده است. (History.com Editors, 2009)

تئوری دومینو در خاورمیانه و ایران به دلیل پتانسیل‌های متنوع انقلابی با جزئیات و پیچیدگی‌های خاصی همراه بود. از جمله اختلافات مذهبی، دینی و گاه کمونیستی گاهی در کنار مذهب و گاهی مقابل آن قرار می‌گرفت؛ همچنین، وجود کشورهای نفت خیزی که همواره از نظر پیشرفت فناوری و تولید و توان نظامی از کشورهای غربی و روسیه بسیار ضعیف‌تر بودند و درباره‌ی نفت صادراتی، بر سر قیمت رقابت می‌کردند نیز، دارای اهمیت ویژه بود.

۳ - کمونیسم

کمونیسم به معنی اشتراکی‌سازی، به دسته‌ای از ایده‌های اجتماعی و یک سنت ایدئولوژیک گفته می‌شود که غایت آن، اشتراک دارایی‌هاست. (وبسایت حوزه، ۱۳۸۵) کمونیسم از قرن نوزدهم میلادی، بیشتر بر پایه‌ی اندیشه‌های کارل

مارکس و مانیفست آن مطرح است. انتشار مانیفست کمونیست، حرکت تازه‌ای در نهضت کمونیسم جهانی به وجود آورد. مارکس برای تعریف فاصله و اختلاف خود با سوسیالیسم غیرکارگری قرن نوزدهم، عنوانی را که جنبش سوسیالیستی کارگری به خود داده بود، یعنی کمونیسم را برگزید. هدف این جنبش سیاسی، حذف مالکیت خصوصی بر ابزار کار و لغو نظام کارمزدی و برچیدن طبقات اجتماعی از طریق انقلاب کارگری است. کمونیسم، با عنوان مالکیت عمومی بر ابزار کار، می‌کوشد تا با مالکیت مشترک و در غیاب مالکیت خصوصی یا مالکیت دولتی یک سازمان اجتماعی فاقد طبقه‌های اجتماعی را ترسیم کند. به عبارتی دیگر طرفداران کمونیسم و سوسیالیسم به اقتصاد مطلق دولتی معتقد بودند و از اقتصاد آزاد ابا داشتند. کمونیسم از قدیمی‌ترین مکاتب سیاسی دنیا است. (وبسایت پرسمان، ۱۳۸۷) از نظر فلسفی و اقتصادی کمونیسم و سوسیالیسم دارای ریشه‌ی واحدی هستند و هر دو بر مالکیت عمومی وسائل تولید تکیه می‌کنند، با این تفاوت که کمونیسم مرحله‌ی پیشرفته یا مرحله‌ی نهایی سوسیالیسم یا جامعه-گرایی بشمار می‌آید.

مارکس تکامل وسائل تولید و نحوه‌ی تملک و بهره‌برداری از این وسایل را زیربنای تحولات اجتماعی می‌داند و تاریخ بشر را بصورت تاریخ جنگهای طبقاتی و منازعه‌ی بین ظالم و مظلوم و استثمارکننده و استثمارشونده بررسی و تجزیه و تحلیل می‌نماید. بنابراین، کمونیسم یک ایدئولوژی و جنبشی فلسفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی است که هدف نهایی آن بنیان و ایجاد یک جامعه‌ی کمونیستی است؛ جامعه‌ای که یک نظم اجتماعی-اقتصادی بنا بر ایده‌های مالکیت مشترک از ابزار تولید و عدم وجود طبقات اجتماعی، پول و دولت ساخته شده است. اولین دولتی که از این طریق شکل گرفت، شوروی سابق بود. (وبسایت ویکی-پدیا، بی‌تا)

کمونیسم انواع مختلفی از مکتبهای فکری را در بر می‌گیرد که به طور گسترده شامل مارکسیسم است. کمونیستها معتقدند که نظم کنونی جامعه ناشی از سرمایه‌داری، سیستم اقتصادی و شیوه‌ی تولید آن است. در این سیستم دو طبقه‌ی اصلی اجتماعی وجود دارد. تضاد بین این دو طبقه، ریشه‌ی همه‌ی مشکلات جامعه است و اینکه این وضعیت در نهایت از طریق یک انقلاب اجتماعی برطرف می‌شود. این دو طبقه شامل اول، پرولتاریا (طبقه‌ی کارگر) هستند که اکثریت جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند و برای زنده ماندن باید تلاش کنند؛ دوم، بورژوازی (طبقه‌ی سرمایه‌داری) اقلیت کوچکی است که از بکارگیری طبقه‌ی کارگر از طریق مالکیت خصوصی وسائل تولید سود می‌برد. طبق این تحلیل، انقلاب، طبقه‌ی کارگر را به طبقه‌ی قدرتمند تبدیل کرده و به نوبه‌ی خود مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید را تأمین می‌کند که عنصر اصلی تحول جامعه به سمت کمونیسم است.

این مسلک بر همکاری و کمک متقابل رنجبران استوار است. نخستین مرحله‌ی کمونیسم، جامعه‌ی مبتنی بر سوسیالیسم است که زمینه‌ی اقتصادی، صنعتی، اجتماعی و اخلاقی ورود به مرحله‌ی کمونیسم را آماده می‌سازد. کمونیستها معتقدند که نظام سرمایه‌داری و امپریالیسم تغییر پیدا می‌کند و در مرحله‌ی اول جای آن را سوسیالیسم و در مرحله‌ی بعدی کمونیسم می‌گیرد. از لحاظ اداره‌ی امور دولتی دیکتاتوری پرولتاریا را در این مرحله ضروری و اجباری می‌دانند. پیروان این مسلک برآنند که در مرحله‌ی کمونیسم همه گونه فرق و امتیازات طبقاتی افراد انسان از یکدیگر از بین می‌رود.

بنابراین، کمونیسم یک ساختار اجتماعی است که تأسیس یک جامعه‌ی بدون طبقه، بدون دولت (هیئت حاکمه) بر اساس مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید را ترویج می‌کند. معمولاً کمونیسم به عنوان شاخه‌ای از جنبشی بزرگ‌تر به نام سوسیالیسم مطرح می‌شود که خط مشی جنبش‌های سیاسی و روشنفکری گوناگونی است که خاستگاه خود را به آثار مارکس برمی‌گردانند. کمونیستها از یکسو، در عرصه‌ی عمل پیشرفته‌ترین و قاطع‌ترین بخش احزاب طبقه‌ی کارگر هر کشور را تشکیل می‌دهند و در واقع محرک آن بخش می‌باشند؛ و از سوی دیگر، یعنی از دیدگاه نظری، آنان نسبت به توده‌ی اعظم پرولتاریا این امتیاز را دارند که به روشنی مسیر حرکت، شرایط و نتایج نهایی نهضت پرولتاریا را درک می‌کنند. اهداف عاجل کمونیستها، همان اهدافی که دیگر احزاب پرولتاریایی نیز دارند، عبارتند از:

- مشکل کردن پرولتاریا در قالب یک طبقه؛
- سرنگون کردن تسلط و سیادت بورژوازی؛
- تسخیر قدرت سیاسی به وسیله‌ی پرولتاریا.

و در مراحل بعدی:

- برچیدن طبقات اجتماعی از طریق انقلاب‌های کارگری؛
- تأسیس یک جامعه‌ی بدون طبقه، بدون هیئت حاکمه همچون پادشاه یا دولت.
- اتحاد کارگران همه‌ی کشورها (مارکس، انگلس، ۱۸۷۲ م.)

بدین ترتیب، انقلاب کمونیستی، گسست قطعی هرگونه پیوند با مناسبات سنتی مالکیت است. نخستین گام انقلاب کارگری بیرون آوردن تمام سرمایه از چنگ بورژوازی و در اختیار قراردادن آن در دست دولتی با سامان پرولتاری است. در همین راستا، از اولین اقدام‌های استقرار این ایدئولوژی، الغای مالکیت ارضی است.

۴ - موقعیت اتحاد جماهیر شوروی در سالهای انقلاب سفید ایران

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به طور خلاصه شوروی، اتحادیه‌ای سوسیالیستی در اوراسیا بود که از روسیه و چندین جمهوری متحد تشکیل گردید که از زمان تأسیس در سال ۱۹۲۲ م. تا زمان انحلال در سال ۱۹۹۱ م. بخش بزرگی از شرق اروپا و شمال آسیا را دربرمی‌گرفت و پهناورترین کشور جهان شناخته می‌شد. تاریخ شوروی در این سال‌ها، عمدتاً، تاریخ جمهوری‌های سوسیالیستی اتحاد شوروی است. این اتحادیه، اقتصاد و دولت متمرکزی داشت و دارای نظام تک‌حزبی بود که توسط حزب کمونیست اتحاد شوروی در مقر اصلی خود در مسکو اداره می‌شد؛ به معنای آنکه، نه تنها تمام قدرت سیاسی و اداری در دست حزب کمونیست حاکم بود بلکه تمامی سیاستهای داخلی و خارجی اتحاد جماهیر شوروی در آن سالها نیز ماحصل تفکرات رهبران آن حزب بود. اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی حاصل انقلاب ۱۹۱۷ میلادی روسیه بود و روسیه بخش بزرگتر آن را تشکیل می‌داد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ میلادی و در طی دوره‌ای که به جنگ سرد موسوم است، اتحاد شوروی یکی از دو ابرقدرت جهانی به‌شمار می‌رفت و بر همه‌ی مسائل جهانی مانند سیاست‌های اقتصادی، روابط بین‌المللی، تحرکات نظامی، روابط فرهنگی و پیشرفت دانش به‌ویژه در فناوری فضایی تأثیر داشت.

قانون اساسی در ۱۹۲۴ میلادی تدوین شد و یک نظام حکومتی فدرال بر مبنای یک سلسله از شوراها که در روستاها، کارخانه‌ها و شهرها در نواحی بزرگ‌تر تشکیل می‌شد، برقرار گردید؛ و این هرم از شوراها در هر یک از جمهوری‌های منتخب در کشور عمومی اتحاد شوروی به رأس خود می‌رسید. اما در نهایت آشکار شد که این کنگره تحت نظارت قدرت حاکم در مسکو، پایتخت اتحاد شوروی، قرار دارد که پیش از پتر کبیر تحت نظارت تزارها بود.

بدین ترتیب، ظهور اتحاد جماهیر شوروی به عنوان اولین کشور وسیع کمونیستی جهان در همسایگی شمالی ایران رقم خورد. کشوری با ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی که خود را در تقابل با دموکراسی لیبرال و سرمایه‌داری قرار می‌داد و در عوض از یک سیستم بی‌طبقه‌ای که وسایل تولید متعلق به مالکیت عمومی و خصوصی باشد، حمایت می‌کرد.

ایران با داشتن مرزی مشترک با اتحاد جماهیر شوروی، از قفقاز تا آسیای مرکزی، بیشتر قرن بیستم در سایه‌ی همسایه‌ی کمونیست خود در شمال زندگی کرد. در طی دو جنگ جهانی و جنگ سرد، سیاست داخلی و سیاست خارجی ایران به ندرت عاری از نفوذ و فشار شوروی بود. در حقیقت، قدرت مادی و عقیدتی اتحاد جماهیر شوروی نه تنها برای دولت ایران بلکه برای جامعه‌ی ایرانی تهدیدی بسیار بزرگ به حساب می‌آمد. (Association for Iran Studies, n.d.) پس از آغاز جنگ جهانی دوم در ۹ شهریور ماه سال ۱۳۱۸ شمسی، ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرد، اما به دلیل گستردگی مرز ایران با اتحاد جماهیر شوروی و درگیری شوروی با آلمان این بی‌طرفی ناپایدار بود. پس از حمله‌ی آلمان نازی به شوروی و نیاز روسها به ارسال کمک به جبهه‌های نبرد در شوروی، کشورهای متفق تصمیم گرفتند از دالان پارسی که به انگلیسی به The Persian Corridor معروف شد، نیز استفاده شود و به موجب آن نیروهای متفقین در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ میلادی برابر با سوم شهریورماه ۱۳۲۰ شمسی به ایران حمله کرده و این کشور را به اشغال خود درآوردند. نیروهای شوروی از شمال و شرق از زمین و هوا به ایران حمله‌ور شدند و شهرهای سر راه را یک‌به‌یک به سرعت اشغال کردند و به سمت تهران حرکت کردند. ارتش ایران به سرعت متلاشی شد. رضاشاه با فشار متفقین سریعاً استعفاء داد و سپس با گذشت مدت‌ها کشمکش بین روس‌ها با دیگر کشورهای متفقین بالاخره بر سر نوع حکومت جدید ایران و انتقال سلطنت به پسرش - محمدرضا - که ولیعهد پیشین نیز بود، به توافق رسیدند. راه‌آهن سراسری ایران، پس از اشغال، برای انتقال کمک‌های نظامی از جنوب ایران به پشت جبهه‌ی شوروی، مورد استفاده قرار گرفت.

پس از جنگ، ارتش بریتانیا طبق توافق با دولت، ایران را ترک کرد؛ ولی نیروهای نظامی ارتش سرخ شوروی همچنان در ایران ماندند و از اجرای توافق امتناع کردند؛ این موضوع به تشکیل دو حکومت خودمختار و کوتاه‌مدت جمهوری مهاباد و آذربایجان - به عنوان گروه‌های چپگرا (هواداران شوروی) - انجامید که هر دو حکومت با حمایت شوروی و با هدف تجزیه‌ی ایران پایه‌گذاری و مستقر شدند.

این نحوه‌ی رفتار دولت شوروی (تعطل در خارج کردن نیروهای نظامی از خاک ایران) بعد از جنگ جهانی دوم به جامعه‌ی ایرانی نشان داد که اتحاد شوروی غیر از مسئله‌ی جنگ جهانی با آلمان، به کشور ایران طمع دارد و می‌خواهد نفوذ و اهداف راهبردی خویش را در داخل ایران پیگیری کند. (تقوی، بی‌تا) این نگاه برای جامعه‌ی ایرانی نسبت به شوروی بعد از جنگ جهانی دوم تا سالها همچنان باقی ماند. ولی همان‌طور که می‌دانیم بعد از جنگ جهانی دوم بین دو بلوک یعنی شرق (کمونیسم به رهبری اتحاد شوروی) و غرب (سرمایه داری به رهبری ایالات متحده آمریکا) جنگ سرد آغاز شد. سرانجام نظام روابط بین‌الملل به نظامی دوقطبی متصلب تبدیل شد و آرایش سیاسی جهان، در رویارویی بین این دو بلوک شکل می‌گرفت. ایران دوران حکومت پهلوی در این تقسیم‌بندی جهانی در محور بلوک غرب در برابر شوروی قرار داشت.

حمله‌ی ارتش شوروی به ایران در کشاکش درگیری‌های جنگ جهانی دوم، حاصل یکی دیگر از تباری‌های تاریخی این کشور، به زیان حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران بود، در موارد دیگر، در سده‌ی نوزدهم و در پایان جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار، تباری روسیه با دیگر کشورها علیه ناپلئون در اروپا، سبب بسته شدن پیمان‌های گلستان و ترکمنچای و تحمیل آنها بر ایران

شد. در موردی دیگر نیز، اوایل قرن بیستم میلادی، پیمان‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ م. سبب ایجاد حوزه‌ی نفوذ روسیه و زمینه‌ساز حضور نظامی آنان در ایران شد.

با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک، ایران همواره در محل منافع روسیه تزاری و بعد شوروی قرار داشت. شوروی فکر می‌کرد اگر به اقیانوس هند دسترسی داشته باشد جایگاه جهانی، منافع و سلطه‌اش در بخشهای دیگری مانند آسیا گسترش پیدا می‌کند. در واقع ایران، همواره برای روسیه تزاری، هدفی راهبردی بود. ایرانی‌ها همیشه این احساس را داشتند که دولت روسیه تزاری به کشور و سرزمین آنها طمع دارد. وقتی که انقلاب بولشویکی در اکتبر ۱۹۱۷ م. اتفاق افتاد و لنین به قدرت رسید رهبران بولشویکی عملاً به ایران پیام انقلاب، همکاری و پشتیبانی از ایران در مبارزه با امپریالیسم را دادند. اما پس از چند سال، در دوران حکومت استالین، اتحاد شوروی از نظر راهبردی مثل روسیه تزاری همان نگاه و هدف را نسبت به ایران داشت و خواست در ایران نفوذ کند و کمونیستها را در خاک ایران به قدرت برساند.

در مقطع جنگ جهانی دوم، نیروهای شوروی با اشغال قسمت شمال ایران دو هدف را پیگیری می‌کردند: یک هدف نظامی؛ (دو هدف راهبردی ایدئولوژی. در هدف اول، جلوگیری از نفوذ آلمان در ایران، هدف بنیادین برای اتحاد شوروی بود. هدف بعدی شوروی این بود که می‌خواست در بخشی از ایران پایگاه پیدا کند و یا بخشهایی از ایران را جدا کند و با حمایت از گروه‌های کمونیستی و سوسیالیستی تحت کنترل خود درآورده، حتی در آذربایجان و کردستان حکومت سوسیالیستی تشکیل دهد.

(بر اساس اسناد محرمانه که پس از سقوط اتحادیه جماهیر شوروی منتشر شدند، یکی از مهمترین اسناد حزب کمونیست شوروی با برچسب "فوق العاده سری" در روز ششم ژوئیه ۱۹۴۵ میلادی، برابر با پانزدهم تیر سال ۱۳۲۴ شمسی، در کمیته‌ی مرکزی این حزب برای ایجاد جنبشهای تجزیه‌طلبانه در آذربایجان ایران و جنوب خزر تصویب شد. همه‌ی این اسناد امضای استالین را داشت و او مستقیماً در این موضوع نقش داشته است. در این سند، آشکارا گفته شده که برای توسعه‌ی حرکت تجزیه‌طلبانه در آذربایجان، حزبی ملی تشکیل شود و به وزیر فرهنگ آذربایجان شوروی سپرده شده بود که اقدامات لازم در این زمینه را انجام دهند. در این سند حتی نام حزب نیز، یعنی «فرقه دموکرات آذربایجان» پیشنهاد و ذکر شده است.) از این رو، در میانه‌ی تابستان سال ۱۳۲۴ شمسی، سران جمهوری آذربایجان به دستور شخص استالین ملزم شدند که خیلی زود دست به کار شوند و در ایران، کسانی را پیدا کنند تا برایشان حزبی با نام «فرقه دموکرات آذربایجان» تاسیس کنند و جدایی‌طلبی را تبلیغ کنند. همچنین در بندی، فرمان اقدامات برای جلب گردهای شمال ایران در جهت جنبش جدایی‌طلبانه آورده شده است.

مسئله‌ی اتحاد جماهیر شوروی تنها به غائله‌ی آذربایجان یا اقدام پنهانی محمدرضا پهلوی برای مذاکره‌ی پنهانی پیمان عدم تجاوز با آن کشور ختم نمی‌شود. شاه تحت حمایت آمریکا قرار داشت. (دولت ترومن به بیرون آمدن ارتش سرخ از شمال ایران در سال ۱۹۴۶ م. کمک کرده بود و دولت آیزنهاور با انگلیسیها برای سرنگونی نخست وزیر محمد مصدق در ۱۹۵۳ م. و بازگرداندن شاه به قدرت همکاری کرده بود. بدین ترتیب، در اواخر دهه‌ی ۵۰ میلادی، ایران کاملاً به یکی از کشورهای متحد در بلوک غرب وابسته به ایالات متحده در جنگ جهانی سرد، تبدیل شده بود.) با این اوصاف نمودار رابطه‌ی ایران با اتحاد جماهیر شوروی از دهه‌ی ۵۰ میلادی تا سال انقلاب اسلامی مسیری سینوسی را طی می‌کرد که گاهی به نقطه‌ی اوج و گاهی به نقطه‌ی حسیض می‌رسید.

تقویت تأثیر ایالات متحده در ایران، اثر منفی بر روابط دو جانبه، به ویژه، پس از کودتا داشت؛ مضاف آن که ایران، دو سال بعد، یعنی در سال ۱۹۵۵ میلادی به پیمان بغداد پیوست. اگرچه، در سال ۱۹۵۴ میلادی، توافقی برای حل و فصل مسائل جنگجالی مرزینشینان و مالی منعقد شد و دو سال بعد در سال ۱۹۵۶ میلادی جماهیر شوروی رسماً ادعاهای خود را برای اکتشاف نفت کنار گذاشت و در تابستان همان سال، شاه ایران به قصد بهبود روابط از اتحاد جماهیر شوروی بازدید کرد بود، با این حال، پس از سقوط سلطنت در عراق با کودتایی چپگرا و مثله کردن اعضای خانوادگی پادشاهی، پیمان نظامی امضا شده بین ایران و کشورهای متحد به وضوح تأثیر منفی بر روابط ایران و شوروی داشت. در این زمان، جنگ تبلیغاتی شدید علیه شاه، با عنوان رژیم پوسیده‌ی سلطنتی، آغاز شد و حتی دولت دکتر امینی هم نتوانست تنش بوجود آمده بین ایران و شوروی را کم کند. در سال ۱۹۵۹ میلادی، ایران برای انعقاد پیمان عدم تجاوز به مذاکره با اتحاد جماهیر شوروی مشغول شد؛ اما، هر زمان که خواستار ایجاد شرایط جدید بود، مذاکرات به تأخیر می‌افتاد. در نتیجه، هیئت اتحاد جماهیر شوروی تهران را ترک کرد و روابط بین دو کشور، بحرانی‌تر، با تنش‌ی جدید روبرو شد. (Mamedova, 2009)

ایران با تغییر مسیر سیاست خارجی خود از یک جهت‌گیری منحصر به ایالات متحده به تاکتیکهای مانور انعطاف‌پذیر بین غرب و شرق مشغول شد. بدین ترتیب، در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۲ میلادی، دولت ایران در یادداشتی دیپلماتیک به دولت اتحاد جماهیر شوروی اعلام کرد که ایران به هیچ کشور خارجی اجازه نمی‌دهد از قلمروی کشورش برای مقاصد موشکی از هر نوع استفاده کرده و ابزار تجاوز علیه قلمرو اتحاد جماهیر شوروی باشد. در پاییز سال ۱۹۶۲ میلادی، لئونید برژنف از ایران بازدید کرد و سه سال بعد شاه با بازدید از اتحاد جماهیر شوروی تلافی کرد.

انقلاب سفید در سال ۱۹۶۳ میلادی، با انجام یک سری اصلاحات از بالا، مقدم بر مرحله‌ی جدیدی در عادی سازی و گسترش روابط با اتحاد جماهیر شوروی بود. در سال ۱۹۶۳ میلادی – همان سالی که انقلاب سفید مراحل اولیه‌ی عملیاتی شدن خود را آغاز کرد – برای نخستین بار پس از جنگ، توافق نامه‌ای اساسی در جهت همکاری اقتصادی و فنی در تهران به امضا

رسید. شاه توانسته بود نظر رهبران شوروی را جلب کند. این همکاری در ساخت سایت‌هایی که برای توسعه اقتصادی هر دو کشور مهم بود، نقطه‌ای اوج روابط بحساب می‌آمد. بدین ترتیب، شاه با حفظ نظام پادشاهی، قطعه‌ای دومینوی ایران را ایستاده نگاه داشت؛ هرچند تئورسین‌های حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی نظری دیگر داشتند. آنها با اعلان رسمی، انقلاب سفید را تأیید کردند و اینبار در پی مرادفات تجاری فی‌مابین و به دنبال منافع خود، انقلاب سفید را بر اساس تحلیل مارکس گامی در جهت حرکت به مرحله‌ی سرمایه‌داری که آن را متأثر از فئودالیسم می‌دانستند، تکاملی و مثبت ارزیابی کردند؛ چراکه اعتقاد داشتند شاه با تضعیف مالکان، عنصر پرولتاریا را در جهت قطبی شدن جامعه تقویت می‌کند.

۵ - حزب کمونیست شوروی

یک حزب کمونیست، حزبی سیاسی است که از راه موقعیت سیاسی که بدست می‌آورد خود را ملزم به اجرای اصول اقتصادی و اجتماعی کمونیسم می‌داند. این نام نخستین بار در عنوان مقاله‌ی مانیفست حزب کمونیست از طرف کارل مارکس و فریدریش انگلس به دست آمد. حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، که همچنین از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۵۲ میلادی حزب کمونیست تمام اتحادیه (بلشویک‌ها) نیز نامیده می‌شد، از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا سال ۱۹۹۱ میلادی حزب اصلی کشور بود.

حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی از جناح بلشویکی حزب کارگران سوسیال دموکراتیک روسیه برخاست. بلشویک‌ها، که در سال ۱۹۰۳ م. سازماندهی شده بودند، توسط ولادیمیر ایلیچ اولیانف، لنین، رهبری می‌شدند. آنها در سازمانی کاملاً منضبط متشکل از انقلابیون حرفه‌ای تحت نظامی با مرکزگرایی دموکراتیک، اداره می‌شدند. این حزب تماماً خود را وقف دستیابی به دیکتاتوری پرولتاریا کرده بود. در سال ۱۹۱۷ م. آنها به طور رسمی از جناح راست یا منشویک جدا شدند و در سال ۱۹۱۸ م.، هنگامی که بلشویک‌ها حزب حاکم در روسیه شدند، نام سازمان خود را به حزب کمونیست تمام شوروی تغییر دادند. در سال ۱۹۲۵ م. پس از تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در نهایت نام خود را در سال ۱۹۵۲ م. به حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی تغییر دادند.

حزب کمونیست در مخالفت هم با سرمایه‌داری و هم سوسیالیستهای انترواسیونال دوم که در جنگ جهانی اول از دولتهای سرمایه‌داری خود حمایت کرده بودند، شکل گرفت. نام کمونیست، به ویژه، برای متمایز کردن پیروان لنین در روسیه و خارج از کشور از دیگر سوسیالیست‌ها ساخته شد. (Encyclopædia Britannica, n.d.)

ولادیمیر اولیانف لنین، پس از پیروزی انقلاب روسیه در ۱۶ دسامبر ۱۹۱۷ میلادی (برابر با ۲۵ آذر ۱۲۹۶ شمسی) اعلامیه‌ای خطاب به مسلمانان روسیه و مشرق زمین منتشر کرد: "... ما اعلام می‌کنیم که عهدنامه‌ی سرّی راجع به تقسیم ایران، محو و پاره شد و همین که عملیات جنگی خاتمه یافت قشون روس از ایران خارج می‌شود و حق تعیین مقدرات ایران به دست ایرانیان تأمین خواهد شد." اگرچه او اینچنین سخنرانی‌ها و اعلامیه‌هایی می‌داد اما همچنان، ایران را شاهراه گسترش کمونیسم انقلابی به شرق می‌دانست و پس از به قدرت رسیدن، همکاری نزدیکی را با ایران آغاز کرد. این همکاری از طریق سازمان "همت" و جبهه سوسیال دموکرات‌های ایران انجام شد. او حتی همکاری ایرانی داشت که پس از انقلاب اکتبر به عنوان معاون لنین در امور مصادره اموال مالکین و سرمایه‌داران روس منصوب شد.

لنین اعلام کرد که سیاست‌های دولت‌های امپراتوری روسیه و بریتانیا باعث فقر و عقب‌ماندگی ایران و جلوگیری از دسترسی مردم ایران به آزادی و دموکراسی بوده است. به همین دلیل قراردادهای استعماری روسیه تزاری با ایران - مانند قرارداد حق کشتیرانی ایران در دریای کاسپین - را لغو کرد و در پی توافقی با دودمان قاجاریان، پشت نیروهای نظامی مبارز چپ‌گرا در ایران را خالی کرد.

سپس دبیرکل قدرتمند جوزف استالین و رهبران پیرامون وی برای به دست گرفتن رهبری حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی حرکت کردند. گروه استالین به راحتی رهبران رقیب همچون لئون تروتسکی، را شکست داد. او با اجرای "پاکسازی بزرگ" یا "تصفیه‌ی کبیر" (۱۹۳۶-۱۹۳۸ میلادی)، آخرین بقایای مخالفت در درون حزب را ریشه‌کن کرد، که در آن هزاران نفر از مخالفان واقعی یا فرضی وی به عنوان خائن اعدام شدند و میلیون‌ها نفر دیگر زندانی شدند یا به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند. خروشچف و برژنف نیز رهبران حزب تا زمان انقلاب سفید در ایران بودند.

حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی با تمام رهبران خود تا زمان فروپاشی، از لنین تا آخرین رهبر، مطابق با اصل ۲۸ قانون اساسی خود صراحتاً عباراتی مانند:

- اتحاد شوروی با استواری، سیاست لنینی صلح را دنبال می‌کند؛
 - شرایط مساعد بین‌المللی لازم برای اشاعه‌ی کمونیسم؛
 - دفاع از منافع اتحاد شوروی؛
 - پشتیبانی از مبارزات مردمان برای آزادی؛
 - کوشش برای تحکیم امنیت و همکاری گسترده‌ی بین‌المللی؛
- سیاست خارجی خود را بیان داشتند.

سرود ملی هر کشور، دارای عناصر برجسته‌ای از هویت، واژگان و عباراتی برای تأکید بر جاودانگی و مانایی وطن، عباراتی افتخارآمیز و واژگانی مرتبط با هستی‌شناسی مردم است. همچنین اشاره بر مبانی و ایدئولوژی نظام سیاسی کشور، با کارویژه‌ی تحریک احساس وطن‌پرستی در مردم که امکان دارد بندهای مختلف آن ایجابی یا سلبی باشد. ایجابی مانند "سرفراز باش میهن"، "متحد و آزاد" برخی بندها ممکن است سلبی باشند و مثلاً مسائل و مصائبی را نفی می‌کند که در گذشته بر یک کشور تحمیل شده است؛ مثل: "اتحادی گسستناپذیر ...". امکان دارد به ویژگی‌های جغرافیایی همچون رودهای بزرگ یا کوهستانهایی سربرافراشته اشاره کند یا به آمالی برای وطن گوشه زند. (دکتر عبدالله بیجرانلو، ۱۳۹۲)



تصویر شماره‌ی یک - نقشه‌ی موقعیت جغرافیایی اتحاد جماهیر پهناور شوروی سابق به عنوان همسایه‌ی شمالی ایران

سرود ملی فدراسیون روسیه که ریتمی دقیقاً برابر با آنتم ملی شوروی سابق دارد، نه فقط حاوی مبانی و ایدئولوژی نظام سیاسی است، بلکه، ضمن علامت‌دهی به ویژگی‌های جغرافیایی، تلویحی به آمال کشور نیز، اشاره می‌کند. در این سرود، پیروزمندی کمونیسم که آرمانی نیک پنداشته می‌شود از حزب لنین و نیروی خلقی سربرآورده که درون آنها روح کار دمیده شده و استحکام دژ استوار خلق در پیروزی اندیشه‌های جاودان کمونیسم گرامی داشته شده از خرد نیاکان است؛ همین‌طور، این میهن با اتحادی گسستناپذیر از جماهیر آزاد از دریاهای جنوبی تا شمالگان (قطب شمال) گستردگی دارد. اگرچه، با نگاه به نقشه‌ی شوروی سابق و موقعیت کشور مشخص می‌شود که این اتحادیه‌ی سوسیالیستی در اوراسیا که از روسیه و چندین جمهوری متحد در سال ۱۹۲۲ م. تشکیل شده بود و بخش بزرگی از شرق اروپا و شمال آسیا را دربرمی‌گرفت - به عنوان پهناورترین کشور جهان - هیچگاه دریایی در جنوب کشور وسیع خود نداشته است، مگر آنکه بر روی سرزمینهای جنوبی خود و دریاهای آنان، حساب باز کرده باشند.

۶ - تاریخچه‌ی احزاب کمونیستی در ایران

فعالیت احزاب با جنبش مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی آغاز شد و اشخاص با دیدگاههای خاصی به تشکیل حزب دست زدند. از جمله این احزاب باید به حزب سوسیال دموکرات اشاره کرد که دارای تمایلات کمونیستی بود و سلیمان میرزا اسکندری، حیدر عموآغلی، محمدرضا مساوات و ... از اعضای آن بودند.

با سقوط رژیم تزاری و استقرار رژیم کمونیستی ایرانیان مهاجر و مقیم در روسیه نیز اقدام به تشکیل حزبهای مختلف کمونیستی کردند. باکو با توجه به حضور کارگران ایرانی مرکزی مناسب برای این فعالیتها بود و نخستین حزب کمونیستی ایرانی با نام حزب عدالت توسط اسدالله غفارزاده که خود عضو سابق حزب سوسیال دموکرات نیز بود در ۱۲۹۶ شمسی تأسیس شد. زمانی که در سال ۱۲۹۹ شمسی ارتش سرخ به بندرانزلی وارد شد اعضای حزب در بیانیه‌ای از کمونیستهای ایرانی و انقلابیون که شامل جنگلیها نیز می‌شد خواستند تا ادارات دولتی را به تصرف خود درآورند و همه‌ی امکانات را در اختیار روسها بگذارند. امضاکنندگان این بیانیه حیدرعمو اوغلی و میرجعفر پیشه‌وری بودند.

با اقدامات دولت مرکزی و دخالت انگلیس مسئله‌ی شمال حل شد؛ اما، این به معنای پایان جنبش کمونیستی در ایران نبود. گرچه عملاً فعالیت این حزب کم رنگ بود؛ اما، در سال ۱۳۰۶ شمسی در ارومیه دومین کنگره‌ی خود را برپا کرد. در این کنگره، ثابت شد که رضا شاه نه تنها به نهضت آزادیبخش ملی کشور کمکی نکرد بلکه در مدتی کوتاه خود به صورت مالک بزرگ درآمد. بنابراین، هدف مبارزه با رضا شاه بود و فعالیتهای حزب در حوزه‌ی کارگری شدت بیشتری پیدا کرد. حزب کمونیست برای پوشش دادن به فعالیتهای خود باشگاههای فرهنگی به راه انداخت؛ اما، رضا خان هیچ فعالیت سیاسی را بر ضد خود را تحمل نمی‌کرد و شهربانی نیز به ریاست محمدحسین آیرم بر تمامی فعالیتها نظارت داشت و با شدت با اعضای حزب برخورد می‌کرد.

سرانجام، نیز با دستگیری تعداد زیادی از اعضای حزب کمونیست در سال ۱۳۱۰ شمسی لایحه‌ای به تصویب مجلس رسید که بر طبق آن فعالیت و تبلیغات کلیه‌ی سازمانهای سیاسی کمونیستی یا پوشش آنها را غیرقانونی اعلام کرد. اما این پایان ماجرا نبود. گرچه دستگیرشدگان به ده سال حبس محکوم شدند، اما، دانشجویان ایرانی که برای ادامه‌ی تحصیل با هزینه‌ی دولت به خارج از کشور اعزام شده بودند در آنجا تحت تأثیر ایده‌های کمونیستی قرار گرفتند و با حزب کمونیست ارتباط برقرار کردند. در بازگشت به ایران به ترویج این ایده‌ها پرداختند. دکتر تقی ارانی از رهبران این جریان بود که پس از آشنایی با کمونیسم به آن پیوست. اعضای گروه وی شامل پنجاه و سه نفر بود.

با سقوط رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ ش. فضای باز سیاسی پدیدار شد و در پی این آزادی سیاسی بود که بسیاری از محکومین سیاسی دوره‌ی رضاخانی از زندانها آزاد شدند، نشریات بسیاری منتشر و فعالیت احزاب آغاز شد. حزب توده یکی از اولین احزابی بود

که تشکیل شد. اعضای سابق حزب کمونیست و برخی از اعضای گروه ۵۳ نفر که از زندان آزاد شده بودند تصمیم به ادامه فعالیت گرفتند و پس از تأیید این فعالیت از سوی سفارت شوروی، در دهم مهر ماه ۱۳۲۰ ش. در منزل سلیمان میرزا اسکندری گرد هم جمع شدند تا بنای یک حزب کمونیستی را بگذارند. برخی از اعضای این جلسه عبارت بودند از: ایرج اسکندری، عبدالحسین نوشین، دکتر رضا رادمنش، احسان طبری، عباس اسکندری، عبدالقدیر آزاد، میرجعفر پیشه‌وری و... ناظری خاموش به نام رستم علی اوف مسئول امور حزبی و اطلاعاتی سفارت شوروی بود که در گوشه‌ای بی‌صحبت و یا مداخله در تصمیم‌گیریها نشست بود. در این جلسه، سلیمان میرزا اسکندری که سابقه‌ی فعالیت سیاسی و حزبی در دوره‌ی مشروطه نیز داشت از ضرورت تشکیل یک حزب برای دفاع از آزادی و ممانعت از شکل‌گیری دیکتاتوری سخن گفت و به اتفاق آراء حاضران، به ریاست حزب تازه پاگرفته‌ی توده برگزیده شد. حاضران در جلسه، پانزده نفر را برای حضور در کمیته‌ی مرکزی موقت انتخاب کردند که وظیفه آنها تدوین مرامنامه و اساسنامه‌ی حزب بود. اما علت نامگذاری این حزب و به کار نبردن واژه‌هایی چون کمونیست، اشتراکی، سرخ، سوسیالیست و ... را باید در توصیه‌ی استالین رهبر کشور شوروا جست که اعتقاد داشت: "در کشورهای عقب مانده کمونیستها نباید به نام حزب کمونیست فعالیت کنند." و به دنبال همین توصیه بود که روسها نیز به اعضای حزب پیشنهاد دادند تا با توجه به آنکه ایران کشوری اسلامی است و کمونیسم در آن جایی نخواهد داشت نامی فراگیرتر به این حزب داده شود تا تعداد بیشتری جذب آن شوند و سفارت شوروی در ایران نیز بر این امر تأکید کرد و اعضای حزب نیز نام "توده" را برگزیدند. مرامنامه‌ی حزب با چند اصل از جمله موارد برشمرده شده‌ی زیر تدوین شد:

- مبارزه علیه هرگونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی؛
- اصلاحات لازمه در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن به وضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکش ایران؛
- اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و و بهداشتی و برقراری تعلیمات اجباری و مجانی عمومی و تأمین استفاده توده ملت از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشت.
- تعدیل مالیاتها با در نظر گرفتن منافع توده.
- اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسایل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگاهداری راههای شوسه و تکمیل خطوط آهن.
- ضبط اموال و دارایی پادشاه سابق به نفع ملت ایران.

حزب پس از اعلام موجودیت رسمی سعی کرد تا صاحب روزنامه هم بشود و عباس اسکندری یکی از اعضای کمیته مرکزی موقت که صاحب امتیاز روزنامه‌ی "سیاست" بود روزنامه خود را به حزب واگذار کرد. حزب کمونیسم توده، در ابتدا، منظم و منسجم آغاز کرد. شاکله‌ی توده از حزب کمونیست شوروی الگو گرفته شده بود و این مطلب در حالی عملیاتی شد که نیمی از مملکت در اشغال اتحاد جماهیر شوروی بود. کمک‌های حزب توده بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۲۴ شمسی به اتحاد جماهیر شوروی علنی بود. بین این سال‌های اوج رشد حزب توده بخصوص در دانشگاه‌ها بود. در آن هنگام حزب توده در سراسر کشور شش هزار عضو داشت. آنها به جهت کنفرانسی در تهران گردهمایی تشکیل داده بودند که ۳۳ ناظر از شهرستانهای مختلف و ۸۷ نماینده از تهران حضور داشتند. یک چهارم اعضا از بین روشنفکران و مابقی از بین افزارمندان، کارگران و صنعتگران بودند. (آبراهایان، ۱۳۷۷) با توجه به برخی اصول مرامنامه‌ی حزب توده که به آنها اشاره شد، می‌توان جریان کمونیسم حزب توده در ایران را در سه محور تقسیم‌بندی کرد:

اول، کمونیسم به‌عنوان ایدئولوژی؛

دوم، کمونیسم به‌عنوان یک جریان فرهنگی، ادبی، هنری و

سوم، کمونیسم در حزب توده، به‌عنوان یک سازمان، نهاد و تشکیلات.

حزب توده به دستور شوروی، تشکیل می‌شود و اجازه‌ی تاسیس آن را هم از سفارت شوروی می‌گیرند. خلأ سیاسی و فرهنگی که در زمان رضاخان به‌دلیل مبارزه با هویت اسلامی آغاز شده بود موجب شد بسیاری به حزب توده بپیوندند. حزب توده، با شعار مبارزه با دیکتاتوری، استبداد و فتودالیسم وارد عمل شد. در این راستا حتی اقدام به ترور شاه هم شد، اگرچه عده‌ای آن را در حد حدسیات پنداشتند. آنها در قالب کارگران، زنان، دهقانان فعالیتهای خود را آغاز کردند؛ همچنین، بخش ادبی و هنری هم با ترجمه-ی آثار نویسندگان چپ‌گرای اروپا و تاریخ حزب کمونیست شروع به کار کرد. حزب توده بدون هیچ انکار و خودداری، علناً از منافع شوروی در ایران دفاع می‌کرد و در جریان نفت در پی منافع شوروی برای ادعای امتیاز نفت شمال بود. این مطلب به قدری برای ایرانیان ناپسند بود که برخی از اعضای حزب خود را کنار کشیده و در بهمن ماه سال ۱۳۲۷ شمسی و بعد از ترور محمدرضا شاه در دانشگاه تهران، غیرقانونی اعلام می‌شود.

از سالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ شمسی که نهضت ملی شدن نفت را داریم، حزب توده شروع به تبلیغ می‌کند و آن را حرکتی امپریالیستی می‌خواند! توده‌ای‌ها با روی کار آمدن دولت مصدق، آن را عامل امپریالیسم می‌دانند و با اختلاف افتادن میان آیت‌الله کاشانی و مصدق به دفاع از مصدق می‌پردازند. در کودتای ۱۳۲۸ مرداد آنها با داشتن ۷۵۰ کادر نظامی در ارتش از درجه سروانی به بالا، هیچ عملی در دفاع از مصدق انجام نمی‌دهند.

آنچه بعد از کودتا شاهد هستیم، دستگیری بیش از ۷۰۰ تن از توده‌ای‌ها بود. جمعی فرار می‌کنند، جمعی حبس‌های طولیل‌مدت می‌گیرند و عده‌ای نیز اعدام می‌شوند و تشکیلات حزب بین ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۰ شمسی از بین می‌رود و سال ۱۳۴۰ که مقداری فضا مناسب می‌شود، حزب به دنبال احیای خودش است، اما، در این سالها شوروی به خاطر عقد قراردادهای اقتصادی و در پی منافع خود رابطه خوبی با ایران دارد و به حزب اجازه‌ی ورود به فعالیت‌های خاص را نمی‌دهد؛ هرچند که حزب با گسترش در جنوب و شمال کشور، در آن زمان، تشکیلاتی‌ترین حزب شناخته شده در ایران محسوب می‌شد.

۷- انقلاب سفید (انقلاب شاه و مردم)

محمدرضا پهلوی اعتقاد داشت، انقلاب اجتماعی عظیمی در ایران صورت داده که وضع جامعه را بکلی دگرگون کرده است. او همچنین معتقد بود خط مشی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور خویش را بر اصول انقلابی قرار داده که ملت ایران اراده‌ی قاطع خود را در تایید آن اعلام داشته و تمامی برنامه‌هایی که برای آینده‌ی کشور خویش طرح کرده، بر اصول همین انقلاب متکی است.

- اصلاحات وسیع اجتماعی؛
- سازندگی اقتصادی توأم با اقتصاد دموکراتیک؛
- پیشرفتهای فرهنگی؛
- همکاری بین‌المللی؛
- احترام به معتقدات معنوی؛
- آزادیهای اجتماعی و فردی؛

اصولی بودند که شاه آنها را بعنوان گستره‌ی کار خویش در آینده‌ی کشور ایران در قالب انقلاب سفید در نظر گرفته بود. این اصول که شاه آنها انقلاب سفید نام داده بود در حقیقت رفرم‌هایی بود که به عنوان واکنشی به کمونیسم سلطنت‌برانداز روان و سیال آن زمان عملیاتی شد و با جملاتی زیبا و سنجیده به این صورت، معرفی شد. در حقیقت، مخالفت با آنها مخالفت با منافع عمومی و مصالح ملی قلمداد می‌گردید. (مغرب، ۱۳۸۴)

اولین اقدام در انقلاب سفید نیز، اصلاحات ارضی بود. شاه، با این عنوان که مالکیت‌های بزرگ توأم با ویرانه‌های حاصل از حکومت مغول، برای ایران نتایجی وحشتناک ببار آورده و دیگر زمان خان‌خانی گذشته است (پهلوی، ۱۳۴۶) اقدام به تعدیل وضع مالکیت‌های بزرگ و تبدیل کشاورزان به خرده مالکین و تقسیم اراضی بین زارعین کرد.

در اصل بعدی ملی شدن جنگلها و مراتع آورده شده است. شاه عنوان کرد که: خلیفه‌ی سوم در زمان فتح عراق، برخلاف توصیه‌ی حضرت علی (ع) که به عمرین خطاب فرموده بودند زمینها را بین زارعین تقسیم کند عمل کرد و قسمتی از مراتع عمومی را به برخی از منتفذان خاندان اموی بخشید. این نقدی است که به عمرین خطاب وارد است و اکنون او می‌خواهد بنابر تعلیمات عالیه‌ی اسلامی و متناسب با سوابق عملی تاریخ اسلام، زمینها را بین زارعین تقسیم کند. نکته‌ی دیگر آنکه، نابسامانی آن زمان جنگلها محاصل سوء استفاده مالکان بزرگ بوده که نتوانسته‌اند به درستی رسیدگی کنند. بدین ترتیب، وی جنگلها را به عنوان دومین اصل انقلاب، ملی اعلام کرد و آن را به تصویب دولت رساند.

فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه‌ی اصلاحات ارضی، سومین اصل از اصول ششگانه‌ای بود که به معرض مراجعه به آرا عمومی گذاشته شد. این اصل در واقع مکمل اصل اول یعنی، اصلاحات ارضی بود و منظور اساسی از آن این بود که قسمتی از اعتبارات لازم جهت اجرای قانون اصلاحات ارضی تامین گردد. هدف دیگر این بود که، با فروش کارخانه‌های دولتی کارخانه‌ها به صورت شرکت سهامی اداره شوند و از این راه مردم در کارهای تولیدی و اقتصادی دخالت بیشتری داشته باشند و این خود از مفاهیم اساسی اصول انقلاب بود.

چهارمین اصل، سهمین شدن کارگران در سود کارگاه‌ها بود. در توجیه این اصل، پهلوی دوم عنوان کرد که تقریباً تمامی امپراتوری‌های بزرگ گذشته جهان در مورد فشار بر طبقه‌ی کارگر یکسان عمل کرده اما، کشورهای بزرگ باستانی از این حیث تفاوتی فاحش وجود داشته است. او در این مورد جمله‌ای از یک دانشمند آمریکایی نقل کرد که: غنی‌ترین ممالک، آنهایی نیستند که در آنها طبیعت غنی‌تر است؛ بلکه، ممالکی هستند که کارگران با کفایت‌تر و شایسته‌تری دارند. در ادامه و در توجیه مطلب آورد که، همچنان که رعایا را صاحب زمین می‌کنیم تا احساس نمایند که در این مملکت مستقیماً سهمی دارند و با چنین احساسی خود را در حفظ این آب‌ها مسئول بدانند، باید در مورد کارگران کشور نیز کاری کنیم که همین حس در آنها نسبت به کارخانه‌ای که در آن کار می‌کنند ایجاد شود.

پنجمین اصل، اصلاح قانون انتخابات بود. شاه مدعی بود با این کار به دنبال مفهوم واقعی دموکراسی در بدنه‌ی نظام پادشاهی خود می‌رود!

ششمین اصل از اصول ششگانه، به اعتقاد متولی انقلاب، از پُرافتخارترین اصول انقلاب سفید برشمرده می‌شود؛ سپاه دانش. چراکه اصیل‌ترین رسالت تاریخی تمدن ایرانی، متناسب با نهضت جهانی پیکار با بی‌سوادی، یعنی رواج دانش و فرهنگ برشمرده است

اصول سپاه بهداشت؛ به منظور اشاعه‌ی سلامتی - سپاه ترویج و آبادانی؛ در راستای اصلاحات ارضی - خانه‌های انصاف؛ برای رعایت اصل عدالت، تکمیل‌کننده‌ی اصول پیشین بوده و در نهایت اصول نه‌گانه، مبنای اولیه انقلاب قرار گرفت. شاه عنوان کرد که بدین ترتیب، دستگاه حکومتی با ملت یکپارچه و هم‌آهنگ می‌شود و یک واحد متشکل بوجود می‌آورد، چنین حکومتی با اتکا به تأیید و پشتیبانی ملی می‌تواند بدون واژه از خارجی، سیاستی را که فقط بر مصالح و منافع ملی تکیه داشته باشد، در پیش گیرد.

۸ - تحولات سیاسی بین‌الملل در سالهای عملیات شدن انقلاب سفید

انقلاب سفید در میانه‌ی دوره‌ی جنگ سرد - که عده‌ای غائلی آذربایجان در ایران را یکی از دلایل آغاز آن می‌پندارند - با نظام بین‌الملل دوقطبی همراه بود. این دوره از رقابت، تنش و کشمکش ژئوپلیتیکی بین بلوک شرق (اتحاد جماهیر شوروی و متحدانش) و بلوک غرب (ایالات متحده آمریکا و متحدانش) بعد از جنگ جهانی دوم گفته می‌شود. ریشه‌های جنگ سرد به پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم و پایان اتحاد موقت آمریکا و شوروی بر علیه آلمان نازی و در ادامه‌ی درگیری ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دو کشور برای گسترش نفوذ جهانی باز می‌گردد. به غیر از مسابقه‌ی تسلیحات هسته‌ای و استقرارهای مرسوم نیروهای نظامی دو طرف از راه‌های دیگر همچون جنگ روانی، کارزارهای تبلیغات سیاسی، جاسوسی، تحریم‌های اقتصادی گسترده، رقابت در مسابقات ورزشی و فناوری مثل رقابت فضایی برای اثبات برتری خود استفاده کردند.

نظریه‌های سیستمی، متغیر اصلی شکل‌دهنده‌ی رفتار کشورها را، ساختار نظام بین‌الملل می‌دانند. چگونگی توزیع قدرت در روابط بین‌الملل در واقع همان ساختار نظام بین‌الملل است. هر نوع ساختار، شرایط خودش را بر کشورها تحمیل می‌کند. سیاست خارجی و داخلی کشورها، تحت تأثیر نوع ساختار نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد و منافع آنها هم تحت تأثیر نوع ساختار نظام بین‌الملل تعریف می‌شود. در زمان جنگ سرد و انقلاب سفید نظام دوقطبی بر نظام بین‌الملل استوار بود. بنابراین، برخی از کشورها منافع خودشان را در بلوک غرب می‌دانستند و اتحاد خود را در بلوک غرب جستجو می‌کردند، برخی دیگر منافع خود را در بلوک شرق می‌دیدند. ساختار نظام بین‌الملل دوقطبی، ضمن تحمیل خصیصه‌های خود بر سیاست داخلی و خارجی کشورها، آنها را نیز شکل می‌داد. (محمّدنیا، ۱۳۹۹) این قاعده بر کشور ایران با نظام پادشاهی نیز صادق بود. تجربه‌ی اشغال ایران توسط شوروی از شمال در جنگ جهانی دوم برای محمدرضا شاه آشکار ساخت که ضمن توانمندسازی و تقویت بنیه‌ی دفاعی خود باید با ایدئولوژی شرق‌گرا (ایدئولوژی مارکسیستی و کمونیسم) نیز مبارزه کند که در غیر اینصورت تجربه‌ای همانند عراق، انتظار او را خواهد کشید.

۹ - نتیجه‌گیری

در بخش کمونیسم، عنوان شد که این ایدئولوژی، جنبشی فلسفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی است که هدف نهایی آن بنیان و ایجاد یک جامعه‌ی کمونیستی است؛ جامعه‌ای که یک نظم اجتماعی-اقتصادی بنا بر ایده‌های مالکیت مشترک از ابزار تولید و عدم وجود طبقات اجتماعی، پول و دولت ساخته شده است. گرایش به جامعه‌گرایی دارد و معتقد است که تضاد بین دو طبقه‌ی پرولتاریا و بورژوا، ریشه‌ی همه‌ی مشکلات جامعه است و اینکه انقلاب، طبقه‌ی کارگر را به طبقه‌ی قدرتمند تبدیل می‌کند. در همین راستا، نکته‌ی قابل توجه آنست که الغای مالکیت ارضی، دقیقاً همان اصل اول انقلاب سفید، در ذات این جنبش، اولین گام در سلسله اقدامات استقرار این ایدئولوژی بشمار می‌رود.

از طرف دیگر در بخش شوروی، این کشور به عنوان پهناترین کشور و یکی از دو ابرقدرت جهانی در زمان نظام دوقطبی بودن جهان در همسایگی شمال ایران بررسی شد و نظام تک‌حزبی حکومت آن که توسط حزب کمونیست در مقرر اصلی خود اداره می‌شد، شناخته شد. تمامی سیاستهای داخلی و خارجی اتحاد جماهیر شوروی در آن سالها نیز ماحصل تفکرات رهبران حزب کمونیست بود.

از همان روزهای اولیه‌ی سلطنت پهلوی دوم، اقدامات شوروی در جهت برداشتن شاه از قدرت بود. از آنجا که شاه امکان مقابله‌ی نظامی با شوروی را نداشت و دولتهای پی‌درپی آمریکا تعریفهای متنوع از توان بازدارندگی کشورهای بلوک غرب داشتند؛ بنابراین، او دست به تفرندی در جهت ایدئولوژی کمونیسم، اما، از دوران حکومت پادشاهی خود زد.

کاری که از کشورهای غربی هم در مقابل رشد چشمگیر کمونیسم پیشتر از آن انجام داده بودند. سیستم سرمایه‌داری، بر خلاف کمونیستها که به دنبال ابتکار عمل جمعی بودند، پیشرفت را با ابتکار عمل فردی و توانایی بهره‌گیری از تغییر موقعیتها با روشی روشن و مشخص و جلوگیری از هراس و عدم تحرک، شناسایی و تعیین کردند. سیستم سرمایه‌داری، برای مقابله با کمونیسم، تا به آنجا پیش رفت که مجبور شد یکی از برنامه‌های تمام عیار کمونیسم را همچون بیمه‌ی بیکاری از درون خود سیستم، عملیاتی و اجرایی نماید.

اجرای تمامی این تحولات در جهت سوسیالیسم بود و هیچکدام به ویژگیهای نظام سرمایه‌داری ربطی نداشتند اما، شاه، این سیاستها را تلاشی برای اصلاحات و در نهایت نجات ایران تعریف کرد.

انقلاب سفید، با انجام مجموعه‌ای از اصلاحات سوسیالیستی، مرحله‌ی جدیدی در عادی سازی و گسترش روابط با اتحاد جماهیر شوروی بود. شاه توانسته بود برگ‌های رهبران شوروی رو کند که دست آنان را در قبال مداخله‌ی ایدئولوژیک که مقدمه‌ی حذف او از قدرت بود را کامل ببندد و این مطلب را فقط امام خمینی (ره) به خوبی دریافته بود. او با حفظ نظام پادشاهی، قطعه‌ی دومینوی ایران را ایستاده نگاه داشت. بدین ترتیب شاه نه تنها توانسته بود بر خلاف عراقی‌ها سلطنت خود را از گزند نفوذ شوروی کمونیست و سرنگونی بعد از آن حفظ نماید بلکه توانسته بود تا آنجا پیشروی کند که بتواند آرای رهبران شوروی را به گونه‌ای متحول کند که در طرفداری از شاه توجیهات ایدئولوژیک کنند.

بی‌مناسبت نبود که شاه هنگام مخالفت امام خمینی (ره) در پاسخ به پرسشهای آیت‌الله آقا روح الله کمالوند - از علمای بزرگ خرم آباد و دارای شِمّ سیاسی و نماینده‌ی علما و امام رحمت الله علیه از قم، - به جای اینکه توضیح روشنی به وی دهد می‌گوید: "اگر آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان برود من باید این برنامه را اجرا کنم. زیرا اگر نکنم، از بین می‌روم!" (معرب، ۱۳۸۴)

منابع

۱. آبراهامیان، ایرواند؛ (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، نشر نی
۲. پهلوی، محمدرضا؛ (۱۳۴۶)، *انقلاب سفید*
۳. تقوی، مصطفی. (بی‌تا) وبسایت موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، *ایران در جنگ دوم جهانی*، <http://www.iichs.ir>
۴. دکتر عبدالله بیجرانلو، (۱۳۹۲)، وبسایت پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) - مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی <https://farsi.khamenei.ir>
۵. معرب، رضا، (۱۳۸۴) رشد، شبکه‌ی ملی مدارس؛ *انقلاب سفید* <http://daneshnameh.roshd.ir/>
۶. رنجبر، مقصود. (۱۳۸۶) *اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران در دهه‌ی چهل*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، معرفت شماره‌ی ۵۷
۷. علیپور سخاوی، مهدی؛ (۱۳۹۵)، وبسایت دکتر استارت‌آپ، اثر دومینو، قانونی مهم و جالب ویژه‌ی موسسین استارت‌آپها <http://drstartup.ir/>
۸. کارل مارکس، فردریش انگلس، (۱۸۷۲ میلادی)، *مانیفست حزب کمونیست*
۹. محمدنیا، مهدی. (۱۳۹۹)، *جزوه‌ی درسی نظریه‌های روابط بین‌الملل*، مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران
۱۰. وبسایت ویکی‌پدیا دانشنامه‌ی آزاد <https://fa.wikipedia.org>
۱۱. وبسایت پرسمان، (۱۳۸۷)، *پرسمان دانشگاهیان، معنای ماتریالیسم-ماتریالیسم دیالکتیک-معنای کمونیست-امپریالیسم*، <https://www.porseman.com>
۱۲. وبسایت حوزه، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه (۱۳۸۵)، *دلایلی در رد کمونیسم* <https://hawzah.net/fa>
۱۳. وبسایت خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا. (۱۳۹۸)، *انقلاب سفید؛ تلاشی برای مدرن‌سازی یا تمرکز قدرت*، کد خبر ۸۳۶۴۷۳۲۹
۱۴. وبسایت مشرق نیوز (۱۳۹۴)، گروه تاریخ مشرق، *"انقلاب سفید" را چه کسی به شاه پیشنهاد داد*، کد خبر ۴۹۶۲۵۵
15. Andrew Glass, (08/04/2017), Eisenhower invokes 'domino theory,' <https://www.politico.com/story/2017/08/04/eisenhower-invokes-domino-theory>
16. Association for Iran Studies, (n.d.); The Soviet Union and Iran 1917 - 1991 <https://associationforiranianstudies.org/>
17. History.com Editors, (November 9, 2009), Domino Theory, <https://www.history.com/topics/cold-war/domino-theory>
18. Norman Markowitz, (May, 14, 2019) People's World website, The Communist Party in the '30s: The Depression and the great upsurge
19. The Editors of Encyclopedia Britannica, (n.d), ENCYCLOPÆDIA BRITANNICA, Communist Party of the Soviet Union, political party, Soviet Union